

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۴۵-۱۶۹

بررسی فقهی موارد استثناء شده از حرمت ربا^۱

مریم نقدی دورباطی^۲

دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

احمد عابدینی نجف آبادی^۳

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

جواد پنجه پور^۴

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

چکیده

حرمت ربا در قرآن و منابع روایی از ضروریات دین اسلام به شمار می‌رود. هر گاه کسی، پولی را قرض گیرد، موظف به برگرداندن اصل آن است اما برگرداندن اصل با زیاده ربا خواهد بود. این زیاده در فقه استثنائاتی دارد: بین پدر و فرزند، زن و شوهر، عبد و مولا و کافر مسلمان ربا نیست. طبق آیه قرآن ربا ظلم است پس هرگز استنناپذیر و قابل تخصیص نیست. زیرا بیان شرع قبح ذاتی آن را می‌رساند. با دقت در متون روایات مربوطه، روشن می‌گردد که موارد استثناء شده بر فرض صحت سند آنها هر چند صورت ربا دارد اما در اساس ربا نیست و به اصطلاح از باب تخصیص خارج است نه تخصیص. از این رو اموری را که به عنوان استثنائات ربا، مطرح می‌کنند با حفظ ماهیت واقعی ربوی بودن همان مفسده اجتماعی و قبح عقلی را دارد و در خور پذیرش نیست. از همین رو نوشتار حاضر در صدد است با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و بررسی اسناد موجود در مورد استثنائات مذکور، فرضیه‌ای را که موارد استثناء شده از دیدگاه فقهی تخصصاً از شمول حکم حرمت ربا خارج هستند را، اثبات کند.

کلیدواژه‌ها: ربا، استثنائات ربا، مبانی فقهی، تخصص.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۹/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): naghdi@iaushk.ac.ir

۳. پست الکترونیک: ahmadabedinia@yahoo.com

۴. پست الکترونیک: J.panjepour@gmail.com

۱. مقدمه

از پیچیده‌ترین و دشوارترین مسائل مورد بحث و تبادل نظر در میان اقتصاددانان و صاحب نظران مسائل اقتصادی که نه تنها در فقه اسلامی بلکه در اقتصاد جهانی مطرح است، مسأله ربا است. زیرا در مورد این مسأله دو نظریه وجود دارد. گروهی با ربا مخالفت نموده، اما در مقابل گروه دیگری بر لزوم ربا در اقتصاد تأکید دارند.

این در حالی است که قرآن و منابع روایی به حرمت ربا تصریح دارند. یعنی هرگاه کسی در اثر عقد قرضی، پول یا مالی را قرض بگیرد، در موعد سررسید باید اصل آنچه را قرض گرفته است برگرداند یا اینکه قرض دهنده می‌تواند بیشتر از آنچه که قرض داده است را پس بگیرد و حال گرفتن زیاده ربا است یا خیر؟ فقها گفته‌اند جایز نیست که قرض دهنده در هنگام عقد شرط کند که بیشتر از آنچه را که به قرض گیرنده داده است پس بگیرد. چه این شرط صریح باشد و چه ضمنی، این همان ربا و حرام است.

۲. تعریف قرض و انواع آن

قرض به عنوان یکی از عقود در ابواب معاملات مطرح است. بسیاری از فقها به دلیل روشن بودن تعریف قرض، آن را تعریف نکرده‌اند. اما بعضی از فقها کوشیده‌اند تعریف مشخصی برای این امر عرفی ارائه نمایند. قرض در لغت فارسی به معنای قطع کردن، پاداش دادن، وام دادن و چیزی که از کسی گیرند تا واپس دهند.^۱ درباره معنای قرض در مجمع البحرین آمده است: «القرض ما تعطیه غیرک لیقضیکه واصله القطع فهو قطیعه من مالک باذنه علی ضمان مثله» قرض چیزی است که به دیگری می‌دهی تا مثل آن را به تو برگرداند. پس قرض مالی است که مالک با رضایت، آن را از مال

۱. معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۶۵۸.

خود جدا می‌کند و گیرنده باید آن را در مدت مقرر بازپس بدهد.^۱
تعریف عقد قرض از نظر اصطلاح چنین است: پرداخت مال به شخصی به شرط آنکه عوض آن بر ذمه قرض گیرنده باشد.^۲ به گونه‌ای که قرض کننده متعهد می‌شود که خود آن مال یا مثل^۳ و در صورت تعذر بهای آن^۴ را با احتساب، قیمت یوم الرد بپردازد.^۵
از دیدگاه اقتصاددانان می‌توان قرض را به دو نوع عمده قرض‌های مصرفی (استهلاکی) و قرض‌های تولیدی و تجاری (انتاجی) تقسیم کرد:

۱.۲. بر این اساس، قرض مصرفی یا استهلاکی قرضی است که قرض کننده جهت تأمین نیازهای مصرفی و برطرف ساختن آنها و تهیه‌ی مایحتاج زندگی قرض می‌کند. مانند خانواری که برای تهیه‌ی غذا قرض می‌گیرد. قرض‌های مصرفی به سه دسته تقسیم می‌شوند:
الف. قرض درماندگان: به این معنا که کسی چیزی ندارد و یک مصرف ضروری دارد. ب. قرض امیدواران: به این معنا که وام گیرنده آنقدر در استیصال نیست و در آینده می‌تواند وام مصرف شده خود را بپردازد. یعنی بالقوه می‌تواند خودش را اداره کند ولی بالفعل نمی‌تواند.
ج. قرض بستانکاران: مثل شخصی که خودش طلبکار است و هیچ احتیاجی هم ندارد. برای اینکه طلبش را زودتر وصول کند از دیگری قرض می‌گیرد.^۶ در این نوع قرض شخص قرض گیرنده نیازی به آنچه که قرض گرفته است ندارد اما چون طلبکار است، از دیگری

۱. شعرانی، تصحیح وافی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، ص ۲۵۷.

۲. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح لمعة دمشقیة، ترجمه علی شیروانی، محمد مسعود عباسی، ج ۶، صص ۱۷-۱۶.

۳. امام خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴. فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۳۶۲؛ کرمی، پورمند، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، صص ۲۱۳ و ۲۲۳.

۵. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۳۹.

۶. مطهری، ربا، بانک، بیمه، ص ۴۴.

قرض می‌گیرد که نشان دهد بدهکار است و جهت پرداخت بدهی خود نیاز به مال دارد تا بدهکارش طلب او را بپردازد.

۲.۲. قرض استنتاجی (تولیدی- سرمایه گذاری) آن است که شخصی قرض می‌کند نه برای اینکه خود عین را صرف بکند، بلکه می‌خواهد از آن استنتاج کند. پس می‌توان آن را قرض تولیدکنندگان نامید. در این نوع قرض، هدف افزایش سرمایه و سود بردن بیشتر است.^۱ این تقسیم‌بندی در مورد قرض را مصری‌ها مطرح کرده‌اند اما در اینکه بین مسلمانان رواج داشته است، شکی نیست.

مستند آن روایتی از اسحاق بن عمار از ابی الحسن (ع) است: «سألته عن الرجل یكون له علی رجل مال قرضاً فیعطیه الشیء من ربحه مخافه ان یقطع ذلک عنه فیأخذ ماله من غیر ان یكون شرط علیه قال: لا بأس به ما لم یکن شرطاً». اسحاق بن عمار می‌گوید از ابوالحسن درباره‌ی مردی سؤال کردم که مالی را به مرد دیگری قرض داده است و بدهکار مقداری از سود مال را به وی می‌دهد، از ترس اینکه مبادا مال خود را پس گیرد. بدون این که در این مورد شرطی شده باشد. آن حضرت فرمود: مادامی که شرط نکرده باشند، اشکالی ندارد.

از این حدیث فهمیده می‌شود که بدهکار، مال قرض شده را به عنوان سرمایه به کار گرفته بود تا سودی کسب نماید.^۲

۳. مفهوم‌شناسی ربا

ربا در لغت به معنای زیادت و افزایش و سود یا ربیحی که داین از مدیون می‌ستاند.^۱ ریشه اصلی کلمه ربا که در قرآن کریم نیز بکار رفته، ربّ است. اعراب هنگامی که چیزی زیاد

۱. مطهری، ربا، بانک، بیمه، صص ۴۴-۴۳.

۲. بخش فرهنگی جامعه مدرسین قم، پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، ص ۲۷۴.

می‌شود و رشد می‌کند می‌گویند: «ربا الشی» به همین دلیل زمانی که مال افزون می‌گردد گفته می‌شود: «ربا المال» هم‌چنین به بلندی و برجستگی‌هایی که روی زمین مشاهده می‌شود «رَبْوَه» می‌گویند.^۱ قرآن کریم در آیات ۵ سوره حج، ۲۷۶ بقره، ۱۷ رعد، ۱۰ حاقه، ۹۲ نحل، ۵۰ مومنون و بقره آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۷۵ به کلمه ربا و مشتقات آن اشاره نموده است.

ربا بهره‌ای تعیین شده برای پولی که صاحب پول طبق قرارداد منعقد شده در زمان‌های مشخص شده از دریافت کننده وجه می‌گیرد و در اصطلاح اقتصادی به معنای سودی است که ربا گیرنده از پول خود به صرف گذشت زمان و نه کار و یا عوض به دست آورد. به عبارت دیگر ربا یعنی زیاده‌ای بر اصل مال بدون آنکه در مقابل آن کاری انجام شود و یا عوضی پرداخت گردد.^۲ در اصطلاح فقهی نوعی اضافه و افزایش است با شرایطی خاص که یک طرف قرارداد از دیگری دریافت می‌دارد.^۳ افرادی که نوع اول ربای مصرفی را می‌پردازند معمولاً افرادی هستند که ناچار به دریافت وام هستند و هیچ‌گونه بهبودی در درآمدهای آنان بوجود نمی‌آید. چون امکان بازپرداخت اصل یا اصل و سود آن در موعد مقرر برای آنان میسر نیست. به همین منوال بر بدهی آنان اضافه می‌شود. فردی که اضافه را می‌پردازد کسی جز رباخوار را که بی رحمانه فقط به منافع خود می‌اندیشند، مقصر نمی‌داند از آن جهت که

۱. معین، فرهنگ معین، ص ۱۳۶۴؛ مشیری، فرهنگ جامع فارسی، ج ۳، ص ۲۰۴۵؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲۶، ص ۲۳۶.

۲. بخش فرهنگی جامعه مدرسین قم، پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، ص ۹۵.
۳. عماره، قاموس المصطلحات الاقتصادية فی الحضارة الاسلامیه، ص ۲۴۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ص ۳۰۴؛ طریحی، مجمع البحرین، صص ۱۳۹-۱۳۷؛ باقری، فقه مدنی عقود تکمیلی (بیع-اجاره)، ص ۲۵۴؛ شیخ الاسلام، راهنمای مذهب شافعی در قوانین احکام شرعی و مسائل فروع فقهیه (بخش عبادات و معاملات)، ص ۱۲۳؛ مدیرشانه چی، آیات الاحکام، ص ۱۶۹.

۴. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۲۷؛ کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۸۴.

رباخوار تحت هر شرایطی و به زور طلب خود را از قرض گیرنده می‌گیرد. زیرا قرض گیرنده مبلغ اضافه را با رضایت نمی‌پردازد و اگر پرداخته نشود از او شکایت می‌شود.

رایج‌ترین نوع ربایی که در جوامع مختلف از گذشته تا حال ادامه دارد ربای قرضی است. فرد برای تأمین نیاز مالی خویش جهت امور مصرفی یا سرمایه‌گذاری از فرد دیگر قرض می‌گیرد و در ضمن عقد قرض شرط می‌کنند که هنگام بازپرداخت، قرض را با زیاده برگردانند. پس تنها رکن آن، شرط مقدار اضافی است. خواه این اضافه از همان جنس باشد یا جنس دیگر و یا خدمتی از خدمات باشد و خواه زیاده را در آخر یا وسط یا اول یا به تدریج بپردازد، صرف زیاده موجب تحقق ربای قرضی است.^۱

در تعریف دیگری از ربای قرضی آمده است: «کل قرض یجر نفعاً فهو ربا» یعنی هر قرضی که منفعتی را جلب کند، ربا و حرام است.^۲ اما عموم مذکور به وسیله روایات تخصیص خورده و حکم حرمت فقط قرضی را که در آن شرط زیاده شده باشد را شامل می‌شود. و در صورت عدم شرط برگرداندن اصل با زیاده از باب احسان به قرض دهنده است. هم‌چنین لزومی ندارد منفعت از جنس همان چیزی باشد که قرض داده شده است بلکه هر آنچه را که منفعت تلقی شود، شامل می‌شود.^۳

شافعیه ربا را سه قسم می‌داند: الف. ربا الفضل که ربای قرضی نیز داخل آن است در این نوع ربا مدت منظور نشده است. ب. ربا النسیه مانند آنکه یک من گندم را به کسی بفروشد در مقابل، یک من و نیم تحویل بگیرد. ج. ربا الید و آن معامله دو هم‌جنس است بدون تقابض و رد و بدل هر دو یا یکی از آنها در مجلس عقد.^۴ پس از نظر فقها اصل ربا در باب قرض است.

۱. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۳۹؛ کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۲۱۶.

۲. بروجردی، جامع احادیث الشیعیه، ج ۱۸، ص ۳۳۶.

۳. عابدینی، ربا در حالت تورم و سقوط پول، ص ۲۷۶.

۴. شیخ الاسلام، راهنمای مذهب شافعی در قوانین احکام شرعی و مسائل فروع فقهیه، ص ۱۲۳.

۴. ربا از دیدگاه اسلام

آیاتی که در قرآن مجید دلالت بر حرمت ربا می‌کند بیانگر آن است که پیش از آن در میان اعراب جاهلی رباخواری مرسوم بوده و اسلام آن را حرام نموده است. از جمله می‌توان به آیات ۲۷۸-۲۷۹ سوره بقره اشاره نمود که ناظر به حرمت ربای قرضی است. خداوند در این آیات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است رها کنید اگر براستی اهل ایمانید پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که خدای تعالی و رسول او با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماست نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

این آیه از رباخواری به شدیدترین وجه منع کرده است زیرا از ادامه رباخواری، تعبیر به جنگ با خدا و رسول می‌کند. هم‌چنین از اخذ ربا، تعبیر به ظلم شده است که جمله «لا تظلمون» آن را بیان می‌دارد و ظلم عقلاً قبیح و نقلاً حرام است.^۱

با توجه به آیه فوق مشخص می‌گردد که در همه جا و با همه کس حتی کافران باید مدار اصلی، قسط و عدل باشد و این اصل کلی پذیرفته شده و خدشه‌ناپذیر است و جزئیاتی که از شرع می‌فهمیم، باید با این اصل کلی برابر باشد و یا دست‌کم ناسازگاری با آن نداشته باشد. از آیات و روایات بر می‌آید که اساس اسلام و دیگر ادیان آسمانی بر عدالت است و اگر اسلام یا هر دین دیگری عدالت خواه و عدالت گستر نبود بایسته پیروی نخواهد بود.^۲

۱. مدیرشانه چی، آیات الاحکام، صص ۷۲-۱۷۱؛ بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پیشینه تاریخی

ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، صص ۲۸، ۵۶-۱۵۴.

۲. عابدینی، ربا در حالت تورم و سقوط پول، صص ۷۶ و ۷۷.

علاوه بر آیه فوق، آیه ۱۶۱ نساء و ۱۳۰ آل عمران نیز حرمت ربا را بیان کرده‌اند. قرآن کریم بیان می‌دارد که ربا حرام است و نهی در این آیات ظهور در حرمت ربا دارد. علاوه بر قرآن کریم روایات نیز بر حرمت ربا تأکید دارند. از جمله می‌توان به روایتی از امام صادق(ع) اشاره کرد که فرمودند کیفر یک درهم ربا بیش از کیفر هفتاد زنا در مسجد الحرام با محارم است.^۱ در حدیثی از امام رضا(ع) است که می‌فرماید: علت تحریم ربا از بین رفتن خیرخواهی و افزایش روحیه سودجویی است و جاذبه‌های مادی آن عامل وحدت را از بین می‌برد.^۲

هم‌چنین عقل سلیم نیز درآمد بدون زحمت را نفی می‌کند و تحت فشار قرار دادن افراد را جهت بدست آوردن مال زیاد منع می‌کند. پس آنچه که از همه تعالیم آسمانی مفهوم می‌شود آن است که مطلق ربا حرام است. هم‌چنین علت حرام بودن ربای قرضی این است که افراد از کار معروف دست بردارند و قرض الحسنه بدهند، زیرا اگر ربا حرام نباشد، افراد به امید رباخواری، قرض نمی‌دهند و مال‌های خود را به امید پیدا شدن ربا دهنده نگه می‌دارند، ولی وقتی بدانند در جامعه ربا دهنده‌ای نیست، پول‌ها به سوی قرض الحسنه سرازیر می‌شود، پس علت حرام بودن ربا، راکد نماندن پول و به جریان افتادن آن در قالب قرض الحسنه است.^۳ در واقع دین، عادلانه است نه این که عدل، اصل دینی باشد، همان گونه که دین عاقلانه است، نه این که عقل، دینی باشد و به بیان دیگر ما با عقل و مستقلات عقلی نظیر عدالت، راه‌ها و شرایع را می‌سنجیم و آن را که عاقلانه و عادلانه است، بر می‌گزینیم.^۴

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۳، ص ۴۳۶، ح ۱۲.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۲۵.

۳. عابدینی، ربا در حالت تورم و سقوط پول، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۷۸.

۵. استثنائات ربا

۱.۵. اولین استثناء: ربا میان زن و شوهر

شهید اول در کتاب لمعه دمشقیه می‌فرماید: «لا ربا بین الزوج و زوجته» به این معنا که بین زن و شوهر ربا نیست.^۱ فقهای پیش از او مانند حلی^۲ و فقهای بعد از او مانند قمی^۳ و امام خمینی^۴ نیز چنین نظر داده‌اند. اما شیخ طوسی به این مسأله اشاره ننموده است.^۵ و علامه حلی نیز ربا میان آنها را مباح می‌داند.^۶

بر این اساس در کتاب وافی و شرایع آمده است: محمد عن احمد عن علی بن حدید عن محمد بن اسحاق بن عمار: قال قلت لابی الحسن (ع): «ان سلسبیل منی مائه الف درهم علی ان تربحنی عشره آلاف درهم فاقرضها تسعین الفاً و ابیعها ثوباً او شیعاً یقوم علی بالف درهم بعشره آلاف درهم قال لا بأس».^۷

لحن حدیث تقویت می‌کند که سلسبیل زوجه یا فرزند راوی بوده است. زیرا که تصریح به اسم وی کرده است به طوری که گویی امام او را می‌شناسد، در حالی که زنی بوده است، دلیل آن ضمائر موجود در روایت است که همگی مؤنث هستند. پس ربا در این مورد حقیقتاً نیست و صورت‌سازی برای رفع تشبیه ربا است.^۸

۱. شهید اول، لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. قمی، جامع الشتات، تصحیح روشنعلی شکاری، حسین فریار، محمد ابراهیم پیشماز، زیر نظر ابوالقاسم گرچی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱ و ج ۲، ص ۵۸۷.

۵. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۶. حلی، تبصره المتعلمین، ترجمه علی محمدی، ج ۱، ص ۴۲۲.

۷. شعرانی، تصحیح وافی، ص ۷۹.

۸. مطهری، ربا، بانک، بیمه، ص ۲۳۰.

در مرسله، شیخ صدوق فرموده است محمد بن علی بن الحسین قال: قال الصادق(ع): «لا بین المرأه و بین زوجها ربا» بین زن و شوهرش ربا نیست.^۱
علاوه بر روایات، بر عدم حرمت ربا در مورد مذکور ادعای اجماع شده است.^۲

۱.۱.۵. تحلیل

در اینکه عدم ربا شامل کدام نوع ازدواج می‌شود، فقها به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول فقهایی هستند که ازدواج را به ازدواج دائمی منصرف ساخته‌اند. از فقهایی که قائل به این نظر هستند می‌توان علامه حلی را نام برد.^۳ در مقابل گروه دیگری از فقها ازدواج را شامل هر دو ازدواج موقت و دائم می‌دانند.^۴ شهید ثانی با نظر شهید اول در این مورد موافق است.^۵ پس هر دو نوع ازدواج را مضمول عدم ربا می‌دانند.

به نظر می‌رسد فقیهانی که به اطلاق لفظ ازدواج تمسک کرده‌اند و آن را شامل زن موقت نیز دانسته‌اند با مسأله به گونه‌ی تعبیدی برخورد کرده‌اند. پس اینان تنها بخاطر نص، این گونه ربا را جایز می‌دانند. ولی فقیهانی که آن را شامل زن موقت ندانسته‌اند و گفته‌اند او در خانه شریک نیست و ... احتمالاً توجهشان به یکی بودن جیب‌هاست و در واقع می‌خواهند بگویند بین زن و مرد واقعاً ربا محقق نمی‌شود.

۲.۵. دومین استثناء: میان پدر و فرزند
دومین موردی که از مسأله حرمت ربا استثناء شده است عدم وجود ربا میان پدر و فرزند

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲. قمی، جامع الشتات، ص ۱۰۸.

۳. علامه حلی، تذکره الفقها، ص ۲۰۹.

۴. شهید اول، لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ص ۲۹۹.

۵. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ص ۳۴۱.

است. سید مرتضی در کتاب الانتصار این گونه می‌فرماید که: نظری که منحصر به امامیه است این است که بین فرزند و پدرش ربا نیست.^۱

شهید اول نیز بیان می‌دارد: «لا ربا بین الوالد و ولده» میان پدر و فرزند ربا نیست.^۲ فقیه قبل از وی حلی^۳ و فقهای بعد از او مانند قمی^۴ و امام خمینی^۵ با این نظر موافق شهید ثانی ضمن بیان عدم ربا میان پدر و فرزند بیان می‌دارد: «فیجوز کل منها اخذ الفضل علی الاصح» به این معنا که بنابر قول صحیح‌تر زیادی گرفتن برای هر یک از آنها یعنی پدر از فرزند و بالعکس جایز است.^۶ قبل از او نیز علامه حلی در شرایع نیز قائل به همین نظر بوده است.^۷ لازم به ذکر است علامه حلی ربا در مورد مذکور را مباح می‌داند بنابر دیدگاه فوق ربای متقابل منعی ندارد.^۸

اما بعضی از فقها اخذ ربا را فقط از برای پدر جایز می‌دانند نه پسر. یعنی برای پدر جایز است که چیزی را به پسر قرض بدهد با زیادتی همان چیز اما برای پسر زیاده گرفتن جایز نیست.^۹ از دیدگاه شیخ طوسی دلیل عدم وجود ربا میان پدر و فرزند این است که مال فرزند در حکم مال پدر است.^{۱۰} از سخن شیخ طوسی معلوم می‌شود که او نیز تعبدی بودن ربا بین پدر و فرزند را جایز می‌داند. زیرا به روایت «انت و مالک لایبک» تمسک کرده است.

۱. سید مرتضی، الانتصار، ص ۴۴۱.
۲. شهید اول، لمعة دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ص ۲۴۶.
۳. حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ص ۱۲۷.
۴. قمی، جامع الشتات، صص ۱۰۷-۱۰۸.
۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۸۷.
۶. شهید اول، لمعة دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ج ۶، ص ۳۴۰.
۷. حلی، شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، ج ۱، ص ۱۸۲.
۸. همو، تبصره المتعلمین، ترجمه علی محمدی، ص ۴۲۲.
۹. قاروبی، النضید فی شرح روضه الشهدید، ج ۱۲، ص ۷۱.
۱۰. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، ص ۲۵۳.

فقها نظر فوق را به مشهور نسبت داده‌اند برخلاف ابن جنید که جواز گرفتن ربا را فقط مخصوص پدر کرده است. علامه حلی بعد از بیان عدم ربا میان پدر و فرزند و زوج و زوجه نظر ابن جنید را چنین بیان می‌کند: «ذهب الیه علمائنا غیر ابن جنید: فقال لاربا بین الوالد وولده اذا كان للوالد الفضل» نظر ابن جنید بر این است که زیاده گرفتن را فقط در جانب پدر مجاز می‌داند.^۱ ابن جنید نیز فرزند را مال پدر می‌داند، پس به پدر حق می‌دهد که از پسرش ربا بگیرد.

دلیل مطلق جواز ربا میان پدر و فرزند روایت محمد بن یعقوب بن حمید بن زیاد عن الخشاب عن ابن بقاح عن معاذ بن ثابت عن عمرو بن جمیع از ابی عبدالله قال امیرالمؤمنین (ع): «لیس بین الرجل وولده ربا»^۲ پس ربا در این صورت متقابل است. ربا به فرزند نسبی و پدر اختصاص دارد و یا شامل فرزند نسبی و مادر و فرزند با جدش، هرچند جد پدری هم می‌شود؟ به نظر می‌رسد منحصر به پدر و فرزند نسبی بی واسطه باشد. زیرا در مورد حکم جواز ربا به مورد یقینی بسنده می‌شود هر چند احتمال عدم ربا در میان فرزند با جد پدری وجود دارد. چون از نظر شرع به نوه نیز فرزند اطلاق می‌شود.^۳ دیدگاه فقها در مورد فوق تعبدی است. اما از دیدگاه عقل می‌توان حکم عدم ربا میان پدر و فرزند را شامل مادر و فرزند نیز دانست. زیرا پدر و مادر در میزان تأثیر و محبت در مورد فرزند یکسان هستند. به عبارت روشن‌تر اگر دلیل ما روایات باشد، استثناء منحصر به پدر است. ولی اگر ملاک وحدت جیب باشد، شامل مادر نیز می‌شود.

هم‌چنین روایتی از زراره در رابطه با مورد مذکور با این سند وجود دارد: عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یس الضریر عن حریر عن زراره عن ابی

۱. اصفهانی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ص ۴۸۸.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص ۲۷۷.

۳. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح لمعة دمشقیة، ترجمه علی شیروانی، محمد مسعود عباسی، ص ۳۴۱.

جعفر (ع) قال: «لیس بین الرجل و ولده» اما در بین راویان حدیث، حریز است که او را هم مدح و هم ذم کرده‌اند. اما ذم او را حمل بر تقیه کرده‌اند.^۱
در میان فقها مشهور آن است که ربا میان پدر و فرزند جایز است.^۲ علاوه بر آن ذکر والد و ولد جواز ربا را منحصر به پدر و فرزند نموده است.

۳.۵. سومین استثناء: میان مسلمان و کافر

در مورد استثناء مذکور علامه حلی بیان می‌دارد: «لاربا بین المسلم و اهل الحرب» میان مسلمان و کافر ربا ثابت نیست.^۳ بعد از علامه فقهایی مانند شهید اول^۴ و شهید ثانی^۵ نیز به این نظر قائل هستند. منظور از کافر در این مورد کافر حربی است و اخذ ربا یک طرفه است. زیرا علامه حلی می‌فرماید: «فللمسلم اخذا الفضل» در صورتی که زیاده را مسلمان بگیرد.^۶ از فقه‌های دیگری که با این نظر موافقت می‌توان شهید اول و ثانی و مرحوم قمی^۷ و امام خمینی^۸ را نام برد. به مفهوم مخالف شرط می‌توان فهمید که اگر زیاده را کافر بگیرد حرام خواهد بود.^۹ در شرح مطلب فوق شهید ثانی می‌فرماید: «لا فرق بین الحربی و بین المعاهد و غیره و لا بین کونه فی دار الحرب و الاسلام». در جواز ربا گرفتن مسلمان از کافر حربی میان معاهد و غیر آن فرقی نیست و باز میان کافر حربی که در کشور اسلامی زندگی

۱. قمی، جامع الشتات، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. حلی، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۶۳.

۴. شهید اول، لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ص ۲۴۶.

۵. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیه، ج ۶، ص ۳۴۱.

۶. علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ص ۶۳.

۷. قمی، جامع الشتات، صص ۶، ۱۰۵.

۸. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۸۷.

۹. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیه، ص ۳۴.

می‌کند و آنکه در کشور کفر زندگی می‌کند، تفاوتی نیست. شهید این نظر را به مشهور نسبت داده است.^۱ اما در مورد ربا میان کافر ذمی و مسلمان نظر فقها این است که حرمت ربا ثابت است. زیرا علامه حلی می‌فرماید: «یثبت بین المسلم و الذمی علی رأی»^۲ از فقهای که با نظر وی موافقت می‌توان شهید اول^۳ و شهید ثانی^۴ و از فقهای معاصر امام خمینی^۵ را می‌توان نام برد. دلیل حرمت ربا دادن به ذمی، عمومات نهی از منکر، عمومات و ادله حرمت ربا و محترم بودن اموال اهل ذمه می‌باشد.

در مقابل گروهی مخالفت کرده‌اند و می‌گویند: بین ذمی و مسلمان ربا حرام نیست. دلیل آنها روایتی است که کافر ذمی را استثناء کرده است.^۶ از فقهای دیگری که با این نظر موافقت می‌توان: شیخ طوسی در کتاب النهایه^۷ و ابن ادریس در سرائر^۸ و محقق حلی^۹ را نام برد.

محمد بن یعقوب عن حمید بن زیاد، عن الخشاب عن ابن بقاح (ریاح) عن معاذ بن ثابت عن عمر و بن جمیع قال رسول الله (ص): «لیس بیننا و بین اهل حربنا ربا نأخذ منهم الف درهم بدرهم نأخذ منهم و لا نعطيهم». مرحوم کلینی به سند مذکور از عمر بن جمیع از امام صادق (ع) روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: بین ما و اهل حرب، ربا نیست. از

۱. همان، صص ۳۴۱-۳۴۲.
۲. حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ص ۶۳؛ علامه حلی، تلخیص المرام فی معرفت الاحکام، ص ۱۰۴.
۳. شهید اول، لمعة دمشقیه، ص ۲۴۶.
۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۳۲۸.
۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ص ۵۳۹.
۶. شیخ مفید، المقنعه، ص ۱۲۶.
۷. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۸.
۸. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۵۲.
۹. حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۲؛ همو، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ص ۱۲۸.

آنها در برابر یک درهم، هزار درهم می‌گیریم ولی به آنها ربا نمی‌دهیم.^۱ شیخ نیز مانند این روایت را نقل کرده است.^۲

احمد بن محمد بن عیسی عن یاسین الضریع عن حریر عن زرارہ عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع): «فقلت والمشرکون بینی و بینهم ربا؟ قال نعم قال: قلت فانهم ممالیک، فقال انک لست تملکهم، انما تملکهم مع غیرک انت و غیرک فیهم سواء»^۳ زرارہ روایت می‌کند از امام پرسیدم آیا بین من و مشرکان ربا وجود دارد؟ حضرت فرمود: بله گفتم ایشان ممالیک می‌باشند حضرت فرمود: تو تنها مالک ایشان نیستی تو به همراه غیر خودت مالک آنها می‌باشی مالکیت تو با دیگران یکسان است.

صاحب وسایل بعد از نقل این روایت می‌گوید: «هذا مخصوص بالذمی لما مر او محمول علی الکراهه». اختلاف دو روایت که یکی تجویز و دیگری کراهت را بیان می‌کند، حمل یکی بر کافر حربی و دیگری بر ذمی یا حمل یکی بر جواز و دیگری بر کراهت رفع می‌کند و هر دو حمل، خلاف ظاهر است. اظهر آن است که ربا از کفار برای حکومت مسلمین جایز است ولی برای افراد جایز نیست زیرا آنچه حکومت مسلمین می‌گیرد عاید به همه مسلمانان است و از قبیل استنفاذ است و این معنی با ظاهر روایت کاملاً سازگار است.^۴

طبق این روایت بین مسلمان و کافر ذمی حرمت ربا ثابت است. اما شیخ آن را چنین توجیه می‌کند: این حرمت اختصاص به اهل ذمه دارد زیرا اهل ذمه جزیه می‌پردازند و ملزم به شرایط ذمه با مسلمان هستند. پس بین ما و آنها ربا جایز نیست. اما اگر ثابت شود که از اهل حرب هستند گرفتن ربا حق مسلمانان است زیرا مال کافران حربی محترم نیست.

۱. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵؛ کتاب المعیشه، ص ۱۴۷، ح ۲.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۱.

۴. مطهری، ربا، بانک، بیمه، صص ۲۲۴-۲۲۵.

شیخ طوسی در کتاب استبصار می‌فرماید: «و انما و ردت الرخصه فیما تضمنه الخبر الاول (عمر بن جمیع) من انا نأخذ منهم الاكثر و نعطيهم الاقل و لا نأخذ الاقل و نعطيهم الاكثر». در اینجا اجازه‌ای وارد شده است که خبر اول عمر بن جمیع متضمن آن است که از کافر حربی اکثر می‌گیریم و اقل می‌دهیم اما اقل نمی‌گیریم و اکثر بدهیم.^۱

۶. بررسی سند احادیث استثنائات

آنچه موجب اعتماد به حدیث می‌شود وجود سند معتبر است. اما روایاتی که مشهور فقها به آن استناد کرده‌اند، از جهت سند دچار آسیب می‌باشند. زیرا در سند حدیث اول ربا میان زن و شوهر، علی بن حدید است که شیخ او را سخت تضعیف نموده است و می‌گوید: «و علی بن حدید مضعف جداً لا یعول علی ما انفرد بنقله».^۲ ابن اسحاق نیز در این روایت مورد تأیید نیست. هم‌چنین در مورد او گفته شده است که واقفی است و موثق نیست.^۳

هم‌چنین در سند روایت ربا میان پدر و فرزند و مسلمان و کافر علی بن بقاح وجود دارد که هیچ‌گونه توثیقی درباره‌ او دیده نشده است و فرد موثقی نیست.^۴

هم‌چنین عمرو بن جمیع که در سند روایات مورد استناد دیده می‌شود را، نجاشی^۵ و شیخ طوسی^۶ تضعیف کرده‌اند وی از جهت مذهب نیز دارای مشکل بوده و بر مذهب اهل بیت (ع) نبوده است.^۷ هم‌چنین در سند روایات یس الضریر زیات بصری قرار دارد که مورد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجموعه مجلات علمی و پژوهشی

۱. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۳، ص ۷۱.
۲. به نقل از خلاصه الاقوال، ۱۴۴۲ق، ص ۳۷۷.
۳. الاسکندری، فقه الحیل الشرعیه، ص ۱۰۲.
۴. خوبی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۵، صص ۶۲-۶۳ و ج ۱۳، ص ۸۲.
۵. نجاشی، رجال الکشی، محقق سید موسی شبیری زنجانی، ج ۲، ص ۱۳۳.
۶. شیخ طوسی، الفهرست، تصحیح و تعلیق بحرالعلوم، صص ۲۰۲، ۲۴۱.
۷. قربانی لاهیجی، علم حدیث و نقش آن در شناخت در تهذیب نفس، صص ۲۱۶-۲۱۷.

وثوق نیست.^۱ ضعف سند روایات مورد استناد در استثنائات ربا حقیقتی است که فقها به آن اذعان دارند، هر چند سعی کرده‌اند تا با تمسک به شهرت عملی که بعضی از اصولیین معتقدند می‌تواند جابر ضعف سند حدیث باشد، بر ضعف احادیث پوشش بگذارند.

۷. پیشینه استثنائات ربا

با بررسی زوایای فقه شیعه در مسأله ربا این واقعیت آشکار می‌شود که از حرمت ربا چهار مورد خارج گردیده است و این مسأله‌ای مشهور میان فقها است. هر چند در میان نظرات فقها در ذکر موارد خارج شده از بحث حرمت ربا اختلافاتی وجود دارد، اما قدر متیقن استثنائات ربا: ۱. میان والد و ولد ۲. میان زن و شوهر ۳. میان مسلمان و کافر حربی ۴. میان عبد و صاحب می‌باشند.

اتفاق نظر فقها در موارد مذکور مسلم نیست زیرا، گاه نظرات مخالف در بعضی موارد نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان از مخالفت ابن جنید اسکافی درباره ربا میان والد و ولد اشاره کرد که با مشهور به مخالفت برخاسته و عدم وجود ربا میان پدر و فرزند را مختص به ربا گرفتن پدر دانسته و گرفتن ربا را برای پدر جایز می‌داند.^۲

اما از نظر دیگر فقیهان در این استثنائات، اخذ ربا در سه مورد دیگر متقابل است، اما در مورد ربای میان مسلمان و کافر، اخذ ربا فقط برای مسلمان جایز است.^۳ با وجود اختلاف نظر میان فقها در اخذ ربای متقابل یا یک طرفی به نظر می‌رسد همه فقها اجمالاً به خروج این موارد از حرمت ربا، اتفاق نظر دارند. هم‌چنین قانون مجازات

۱. خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۲۱، ص ۱۲.

۲. حلی، تذکره الفقها، قم، موسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱؛ اصفهانی، مجلسی دوم، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱۰، ص ۴۸۸.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، ج ۲۳، ص ۳۷۹.

اسلامی سال ۱۳۹۲ در تبصره ۳ ماده ۵۹۵ سه مورد را ذکر نموده است، هر چند ماده قانونی از جهاتی دارای ابهام است.

۸. تخصیص در آیه حرمت ربا یا تخصص

قرآن کریم در آیات متعدد به شدت با مسأله ربا برخورد کرده و اخذ آن را جزء گناهان کبیره و مساوی با جنگ با خدا و رسول خدا برشمرده است. این گونه برخورد قرآن با این شدت و حدت طبیعتاً نمی تواند تخصیص خورده باشد. زیرا اگر مسأله ای ظلم، بد و زشت است برای همه بد است. پس چگونه ممکن است مسأله ای ظلم و زشت باشد اما برای فرد یا افرادی روا گردد و زشتی وجود نداشته باشد؟ از این رو سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آنچه به عنوان استثنائات ربا در روایات منقول از ائمه معصومین آمده است، آیا موجب تخصیص یک امر عقلی می شود یا اینکه موارد مذکور از آیات حرمت ربا تخصصاً خارج است؟ نظرات در تخصیص یا تخصص در آیات ربا متفاوت است. ضمن بیان نظرات ثابت خواهیم که آنچه از حرمت ربا استثناء شده است تخصصاً خارج است.

۹. بیان دیدگاهها در تخصیص یا تخصص در آیات ربا

در مورد نحوه خروج استثنائات ربا از حکم حرمت دیدگاههای متفاوتی وجود دارد: سید مرتضی ضمن بیان روایات موارد عدم ربا می فرماید: «معنای روایاتی که با «لا ربا» یا «لیس ربا» شروع شده است آن است که بین این افراد ربا واقع نشود یعنی از یکدیگر ربا نمی گیرند»^۱. محقق اردبیلی تخصیص نخوردن قرآن را به شیوه دیگری بیان می دارد و آن این است که روایات استثنائات همه ضعیف هستند و صلاحیت تخصیص عمومات قرآن را ندارند. هم چنین آیات قرآن، ربا را به طور مطلق و عموم رد می کند و آنچه را قرآن تأیید می کند حرمت ربا است، چه فرقی می کند بین زن و شوهر باشد یا کسان دیگر؟ بسیار

۱. سیدمرتضی، الانتصار، ص ۴۴۱.

دیگری از فقها مانند محقق سبزواری در کتاب ذخیره این مسأله را نپذیرفته است، از منتقدین، علاوه بر سید مرتضی، ابن جنید است که به این مسأله اشکال کرده و می‌گوید: «ما باید به عموم قرآن که می‌فرماید: "لا تأکلوا الربا" تمسک کنیم. دلیل فقهایی که این استثنائات را نپذیرفته‌اند این است که روایات دال بر عدم حرمت ربا میان چهار گروه مذکور ضعیف است و خبر ضعیف توان تخصیص عام قرآنی را ندارد.^۱ حرمت ربا با حفظ عنوان قابل تخصیص نیست. زیرا ربا، ظلم و کفر و اعلام جنگ با خدا و رسول است و مایه نفرین و لعنت خدا و فرشتگان است که از منکرات محسوب می‌شود. هم‌چنین دارای قبح عقلی است و تقبیحات عقلی قابل تخصیص نیستند. هرگز نمی‌شود با مختصر تغییر در عنوان، با حفظ ماهیت، قبح و حرمت آنچه که مایه فساد اقتصادی جامعه است را نادیده گرفت.^۲

روایاتی دال بر عدم ربا میان پدر و فرزند، شوهر و همسر و خانواده وجود دارد. من جمله قال امیرالمؤمنین(ع): «لیس بین الرجل و ولده ربا»، روایت امام باقر(ع) که فرمودند: «لیس بین الرجل و ولد و بینه و بین عبده و لا بینه و بین اهله ربا انما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک». یعنی ربا در صورتی تحقق می‌یابد که طرف مورد عقد قرض که سود بر آن اضافه می‌شود، یا سود از آن برداشت می‌شود-در اختیار و تصرف تو نباشد به عبارت دیگر ربا در میان بیگانگان است. در زندگی خانوادگی، مخصوصاً در گذشته، هر چه داشتند در اختیار همه بوده و همگی در زندگی جمعی شرکت داشته‌اند. از این رو سودی که به یکی از افراد خانواده داده می‌شد، یا از او گرفته می‌شد، از محیط خانوادگی بیرون نمی‌رفت، بلکه عاید همگی می‌گردد و در حقیقت در اختیار همه بود و از این کیسه به آن کیسه یا از این جیب به جیب دیگر انتقال می‌یابد. تعبیر «ما» در روایت، «ما» موصوله است که مقصود طرف قرض است. لذا این یک تعلیل عام برای هر سه مورد استثناء است و همین تعلیل موارد استثنای یاد شده را تخصصاً از حرمت ربا خارج می‌سازد نه تخصیصاً. زیرا ربا در صورتی

۱. موسوی بجنوردی، صص ۲۸-۲۹.

۲. معرفت، «ربا از گناهان کبیره و استثناء ناپذیر است»، فصلنامه مفید، ش ۱۳، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰.

است که این سود را دیگری ببرد و از حیطة تصرف سود دهنده خارج گردد و تمامی مفاسد ربا بر همین نوع ربا بار است نه ربای مورد استناد.^۱ در علم اصول نیز با توجه به مسأله حکومت نیز می‌توان چنین گفت: اگر حکم حرمت ربا نباشد، «لاربا بین الوالد و الولد» لغو است و ناظر به هیچ حکمی نیست و از آن حکم شرعی نیز استفاده نمی‌شود. چون حکم و قاعده‌ای در مورد ربا ثابت نشده تا کسی بخواهد با «لاربا بین الوالد و الولد» آن را نفی کند. منظور از این جمله توضیح معنای لغوی ربا هم نیست، که بگوییم بین پدر و فرزند ربای لغوی وجود ندارد تا نتیجه این نفی، توضیح مفهومی آن باشد. پس می‌خواهد بگوید ربای بین پدر و فرزند را، شرع ربا نمی‌داند مثل اینکه کثیرالشک را شاک نمی‌داند.

شهید مطهری بعد از آنکه ربا را ظلم و تجاوز به حقوق دیگران می‌داند و در رابطه با اینکه بین زوج و زوجه و بین والد و ولد ربا مانعی ندارد و مخصوصاً پدر از پسر می‌تواند ربا بگیرد، بیان می‌فرماید: احکام عقلی قابل تخصیص نیست و نمی‌شود گفت ظلم هیچ کجا جایز نیست ولی در یک جا جایز است. پس اگر چیزی در یک جا جایز شد، معلوم می‌شود که ظلم نیست، نه اینکه با وجود ظلم بودنش، جایز است. چون نمی‌تواند هم ظلم باشد و هم جایز باشد. پس چطور است که میان والد و ولد یا زوج و زوجه ربا جایز است و این ربا ظلم نیست؟ پاسخ روشن است، زیرا حرمت ربا به تعبیر امروز برای این است که فاصله طبقاتی ایجاد نشود و منشأ اجحاف به دیگری نشود. دو نفر بیگانه حتی دو نفر مانند برادر که حساب زندگی‌شان از یکدیگر جداست اگر از یکدیگر ربا بگیرند، منجر به بدبختی یکی و خوشبختی دیگری می‌شود. ولی با توجه به اینکه میان پدر و پسر یک رابطه عاطفی بسیار قوی وجود دارد و اینکه معمولاً پدر زودتر از پسر می‌میرد و ثروت او میان فرزندان تقسیم می‌شود مثل این است که از یک جیبش در می‌آورد و به جیب دیگرش می‌گذارد، پس فلسفه ربا در اینجا وجود ندارد. هم‌چنین زوج و زوجه‌ای که زندگی مشترک دارند و آنچه

۱. معرفت، «ربا از گناهان کبیره و استثناء ناپذیر است»، فصلنامه مفید، صص ۱۰-۱۱.

دارند برای یکدیگر خرج می‌کنند ربا گرفتن از یک جیب به جیب دیگر رفتن است.^۱ این همان خروج تخصصی است که بیان کردیم. پس این با آنچه در صدد اثبات آن بودیم یعنی خروج به نحو تخصص در موارد استثناء شده مطابقت دارد.

۱۰. تحلیل خروج از حرمت ربا

براساس آنچه که از روایات و نظرات فقها در استثنائات ربای قرضی بیان شد می‌توان گفت که آنچه از ربا استثناء شده است، بیشتر در حوزه خانوادگی است و در میان افراد خانواده چیزی با زور گرفته نمی‌شود. بلکه آنچه که به صورت زیاده داده می‌شود با میل و رضایت است در مورد کافر حربی هم باید گفت می‌توان در مواردی حتی بالاتر از مال، نظیر جان او را هم به زور می‌توان گرفت. یعنی چون مالکیت او اعتبار ندارد، به هر راهی که بتوانیم مال را از چنگ او خارج کنیم، خارج می‌کنیم.

هم‌چنین پدر و فرزند، زن و شوهر، جیششان یکی است و هرگاه یکی از دیگری زیاده بگیرد خروج از این جیب و وارد شدن به آن جیب خواهد بود و درآمد از یک محیط مشخص بیرون نمی‌رود. پس مشخص می‌شود که ربای حرام جایی است که اموال افراد از یکدیگر جدا باشد و هیچ وجه اشتراکی با یکدیگر نداشته باشند. هم‌چنین در صورتی که به یکدیگر قرض دهند، زیاده را به زور و با فشار از قرض گیرنده بگیرند.

۱۱. نتیجه

از جمله محرمات که قرآن و منابع روایی صراحتاً حرمت آن را بیان نموده است، ربا و رباخواری است که تعالیم اسلام آن را ظلم می‌داند و ظلم هرگز استثنای پذیر نبوده و قابل تخصیص نیست. زیرا در زبان شرع به گونه‌ای مطرح شده که حرمت و قبح ذاتی آن را می‌رساند، عملی که نقلاً حرام و عقلاً قبیح است، از نظر فقه تخصیص بردار نیست، بلکه

۱. مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

فراگیر بودن آن برای همیشه محفوظ است. با دقت در متون روایات ذکر شده روشن می‌گردد مواردی که از مسأله حرمت ربا استثنا گردیده یا سندش ضعیف است یا در اساس ربا نیست، بلکه صورت ربا را دارد و به اصطلاح از باب تخصص خارج است نه به گونه تخصیص. چون زیاده از یک حیطة مشخص خارج نمی‌شود. به عبارت دیگر ربا که تنها گناهی است که با اعلام جنگ با خدا و رسول، برابر است، نمی‌تواند در پاره‌ای موارد روا گردد. از این رو مواردی را که فقها تحت عنوان استثنای ربا مطرح می‌کنند با حفظ ماهیت واقعی ربوی بودن آن و دارا بودن بار منفی که همان مفسده اجتماعی و اقتصادی و قبح عقلی آن است در خور پذیرش نیست.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن براج، عبدالعزیز، المهدب، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن ادریس، محمد بن منصور الحلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابع لجامعه المدرسین، ۱۴۱۷ق.
- اصفهانى، محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی دوم، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱، ج ۱۰، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- الاسکندری، مصطفی، فقه الحیل الشرعیه، ج ۱، قم، انتشارات دارالغدیر، ۱۴۲۲ق.
- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم، سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ج ۲، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۴۰۱ق، ۱۳۸۶ش.
- همو، توضیح المسائل، ج ۸، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
- باقری، احمد، فقه مدنی عقود تکمیلی (بیع - اجاره)، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ش.
- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، ج ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ش.

- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، منابع فقه شیعه، مترجمان مهدی حسینیان قمی - م، صبوری، چ ۱، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
- بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، چاپخانه علمی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چ ۱۳، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲ و ۱۳، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۳ق.
- حلی، جعفر بن الحسن، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۵، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- همو، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۲، تهران، انتشارات قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.
- همو، شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، چ ۷، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
- همو، تبصره المتعلمین، ترجمه علی محمدی، چ ۲، ج ۱، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۵ و ۱۳ و ۲۱، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۲۶، تهران، ۱۳۴۲ش.
- سید مرتضی، سید علی بن حسین، الانتصار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن، تصحیح وافی، چ ۲، ج ۲، قم، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- شیخ الاسلام، سید احمد، راهنمای مذهب شافعی در قوانین احکام شرعی و مسائل فروع فقهیه (بخش عبادات و معاملات)، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- شیخ صدوق، ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، چ ۴، ج ۳، قم، نشر صدوق، ۱۳۶۸ش، ۱۴۲۶ق.
- همو، المقنع، اصفهان، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالصعب دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- همو، الفهرست، تصحیح و تعلیق بحر العلوم، نجف اشرف، انتشارات المکتبه المرتضویه و مطبعها.
- همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- همو، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ترجمه محمد جواد فقیه، بیروت، دارالاضواء.

- شیخ مفید، المقنعه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق.
- شهید اول، لمعة دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، ج ۲۰، ج ۱، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲ش.
- شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح لمعة دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، محمد مسعود عباسی، ج ۱، ج ۶، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۳ش.
- همو، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، ج ۶، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم و بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۷۶ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- عابدینی، احمد، ربا در حالت تورم و سقوط پول، ج ۱، اصفهان، انتشارات اقیانوس معرفت، ۱۳۸۸ش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ج ۱، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- همو، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۲۰ق.
- همو، تلخیص المرام فی معرفت الاحکام، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ق.
- همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- عماره، محمد، قاموس المصطلحات الاقتصادية فی الحضارة الاسلامیه، ج ۱، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۳ق.
- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، ج ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ش.
- قاروبی، شیخ حسن، النضید فی شرح روضه الشهيد، ج ۲، ج ۱۲، قم، انتشارات داورى، ۱۴۲۱ق.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت در تهذیب نفس، ج ۱، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰ش.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، تصحیح روشنعلی شکاری، حسین فریار، محمد ابراهیم پیشنماز، زیر نظر ابوالقاسم گرجی، ج ۱، ج ۱، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ش.
- کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.

- کرمی، محمد مهدی، پورمند محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چ ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- لطفی، اسدالله، مباحث حقوقی شرح لمعه، چ ۹، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۲ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چ ۳، ج ۱۰۳، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مدیرشانه چی، کاظم، آیات الاحکام، چ ۳، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش.
- مشیری، مهشید، فرهنگ جامع فارسی، چ ۱، ج ۳، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۸ ش.
- مطهری، مرتضی، ربا، بانک، بیمه، چ ۱، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴ ش و ۱۳۸۰ ش.
- همو، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، چ ۱، ج ۲۰، قم، ایران.
- معرفت، «ربا از گناهان کبیره و استثناء ناپذیر است»، فصلنامه مفید، شماره ۱۳، ۱۳۸۸ ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین، چ ۷، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال الکشی، محقق سید موسی شبیری زنجانی، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ ش.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، ج ۲۳، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.